



یادداشت

تجربیات ۴ سال گذشته برای برنامه‌های ۴ سال آینده

قسمت سوم

پیشنهاداتی برای برنامه‌های ۴ سال آینده ما ارائه دادیم (که نظرات ارائه شده همان طور که قبلاً " نیز تذکر داده شد ، نظرات نویسنده این مقاله می‌باشد و الزاماً " نظر اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران نیست) . سخن ما تنها ترکیب تولید ناخالص داخلی ادامه یافت ، اینک قسمتی دیگر از بررسی خود را که بحث مستقل و جداگانه‌ای را تشکیل می‌دهد ، ادامه می‌دهیم .

مصرف و هزینه‌های مصرفی

اگر بر تهیه‌کنندگان " گزارش پس از ۴ سال که زحمت زیادی برای آن کشیدمانند - گران نباید ، باید گفت عموماً " در گزارش‌هایی که مباحث اقتصاد کلان را بررسی می‌کنند

در دو شماره گذشته با استناد به عملکرد ۴ سال گذشته کشور براساس گزارش منتشر از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (که با همکاری سازمان برنامه و بودجه تهیه شده است) ، رئیس پارهای از برنامه‌های دولت را در ۴ سال گذشته تشریح کردیم و به تجزیه و تحلیل آنها پرداخته

پارهای ناهماهنگی‌ها دیده می‌شود که ناشی از نگرش انتزاعی و برداشت‌های منفرد در قسمت‌های جدا از هم می‌باشد. مثلاً "در مورد مصرف در یک جای گزارش، که قبلاً هم به آن اشاره شد، آمده است: "تشکیل سرمایه و پس‌انداز ملی جز با کاهش سطح عمومی مصرف در زمان حال و اختصاص بخشی از تولید برای آینده امکان‌پذیر نخواهد بود" در همین گزارش درجای دیگری چنین می‌آید: "مصرف، هدف کلیه فعالیت‌های تولیدی است، حتی اگر سرمایه‌گذاری صورت می‌گیرد، بدان جهت است که مصرف بیشتری را در آینده فراهم سازد. به همین جهت در مباحث نظری رشد اقتصادی مفهومی تحت عنوان قاعده طلائی انباشت سرمایه مطرح شده است. این قاعده به طور ساده چنین می‌گوید: جامعه باید مسیر رشدی را دنبال کند که مصرف سرانه را در بلند مدت به حد اکثر برساند. این گفتار هادرست مصادف با زمانی است که الگوی تحت عنوان الگوی مصرف تهیه شده و سازمانی هم متولی اجرای آن شده است.

البته مصرف متضمن هزینه است و انجام هزینه مستلزم داشتن سرمایه است و سرمایه به دست نمی‌آید مگر آن که سهمی از مصرف فعلی را کم کنیم و در مسیر سرمایه‌گذاری برای تولیدات بیشتر در آینده به کار ببریم. اما باید در نظر داشته باشیم که این مهم فقط وقتی قابل اجراء و اعمال خواهد بود که بین سرمایه‌های کوتاه مدت و بلند مدت تعادل مطلوب به وجود آید و جامعه در حالی که به گردش خود و اداره امور روزمره اش ادامه می‌دهد، حرکت رو به پیشرفت را نیز دنبال کند.

شتابزدگی در رشد بیش از اندازه حتی اگر به خاطر بالا بردن سریع سطح مصرف جامعه باشد موجب هم گسیختگی امور می‌شود، همچنان که کاهش شدید مصرف نیز بازار تولیدات آماده برای فروش را بازگودمواجه ساخته، سرمایه‌گذارانی به بلند مدت و میان

مدت را به مخاطره می‌افکند.

اما در چارچوب همین بحث اقتصادی، یک مسأله اجتماعی نیز مطرح می‌شود و آن هزینه کردن به جا و به موقع است. چه بسا سرمایه‌ها که در گذشته برای طرح‌هایی به کار رفته گه هرگز بازده اقتصادی نداشته و یا حتی مصرف کننده مداوم ارز و عامل اتلاف سرمایه‌های ملی بوده است.

از این رو لازم است بر اساس یک روش‌دگارتی یک بار در ارزیابی‌های خود برای اجرای هر طرحی به طور علمی شک کنیم تا به مرحله یقین علمی برسیم. برای این که زیاد کلی‌گویی نکرده باشیم، باید بگوئیم که در چند سال اخیر ما از قدرت هزینه کردنمان پیمان رافراتر گذاشته‌ایم و به همین جهت، هم میزان بدهی دولت نزد بانک مرکزی بالا رفت و هم به علت اتکا زیاد اقتصاد کشورمان به کالاهای وارداتی در پرداخت‌های ارزیمان اختلال ایجاد شد. اینک باید مصرا "از هزینه کردن بیش از قدرت و توانمان خودداری کنیم، حتی اگر به رشد اقتصادی پایین‌تری در سال دست یابیم، زیرا که رشد اگر معنی واقعی داشته باشد، ولی رقم کمی را نشان دهد، بهتر از آن است که ارقام حیرت‌انگیزی را روبروی ما بگذارد اما در جای دیگر اقتصادمان را تحت فشار قرار دهد.

در مورد هزینه‌های مصرفی خصوصی همواره این نکته مصداق داشته که مردم مایل نیستند پول خود را بیهوده تلف کنند و مجموعاً "در حد نیاز و توان، مصرف خویش را بالا می‌برند. به همین جهت رشد متوسط ۵/۶ درصد در سال برای مصرف خصوصی با توجه به ازدیاد درآمدها و افزایش نقدینگی جامعه طی ۴ سال گذشته سالانه به طور متوسط به ۸/۸ درصد بالغ شد.

در بخش دولتی معمولاً "هزینه‌ها بی‌بندوبار رشد می‌کنند. اما در کشور ما تحت شرایط خاص پس از جنگ، و برنامه‌های پی‌درپی که دولت در زمینه کنترل هزینه‌های مصرفی به مورد اجراء

گذاشت، خوشبختانه رشد هزینه‌های مصرفی دولت (به قیمت ثابت سال‌های ۱۳۶۷-۱۳۷۱) به جای ۳/۱ درصد در سال که در برنامه اول پیش‌بینی شده بود درحد ۲ درصد در سال محدود شد.

هزینه‌های سرمایه‌گذاری

روند سرمایه‌گذاری از سال ۱۳۶۸ به دنبال اعلام سیاست‌های جدید دولت که واگذاری فعالیت‌های بیشتر به بخش خصوصی قسمتی از آن را به خود اختصاص می‌داد، سیر صعودی یافت. به طوری که نهایتاً "رشد سالانه سرمایه‌گذاری طی سال‌های ۱۳۶۷-۱۳۷۱ به رقم ۹/۷ درصد در سال رسید که بسیار نزدیک به ارقام مورد نظر در برنامه می‌باشد. نگاهی به آخرین آمار موجود نشان می‌دهد که در سال ۱۳۷۰ تشکیل سرمایه ثابت معادل ۱۵۴۵/۶ میلیارد ریال بوده که از آن ۸۵۶/۷ میلیارد ریال سهم بخش خصوصی و ۶۸۸/۹ میلیارد ریال سهم بخش دولتی بوده است. به این ترتیب بخش خصوصی ۵۵/۴ درصد و بخش دولتی ۴۴/۶ درصد از سرمایه‌گذاری ثابت ناخالص داخلی (به قیمت‌های ثابت سال ۱۳۶۱) را تشکیل دادماند. البته می‌باید سهم بخش خصوصی در سال‌های آینده افزایش یابد و احتمالاً "تا رقم ۷۰ درصد یا ۷۵ درصد از کل سرمایه‌گذاری ناخالص داخلی را پوشش دهد و این میسر نیست مگر آن که دولت برنامه خصوصی سازی را با سرعت لازم پیش ببرد. بالاخره در پایان این مقال لازم است یادآوری کنیم که در سال ۱۳۷۰ نسبت سرمایه‌گذاری ثابت داخلی به تولید ناخالص داخلی ۱۳/۲ درصد بوده که رقم معقول محسوب می‌شود.

اشتغال

بر اساس آمار مندرج در گزارش مورد استناد، در سال ۱۳۷۰ حدود ۳۸/۳ درصد از جمعیت

۱۰ ساله و بالاتر در کشور از نظر اقتصادی فعال بودمانند که از این گروه ۳۴ درصد شاغل و ۴/۳ درصد جویای کار بودماند و به این ترتیب میزان بیکاری که در سال ۱۳۶۵ معادل ۱۴/۲ درصد بوده به ۱۱/۴ درصد کاهش یافته است . طی ۴ سال مورد گزارش جمعاً " ۱۶۵۵ هزار فرصت شغلی در کل سازمان های اقتصادی کشور ایجاد شده و حجم جمعیت شاغل از ۱۱۴۵۰ هزار نفر در سال ۱۳۶۷ به ۱۳۱۱۵ هزار نفر در سال ۱۳۷۰ افزایش یافته است .

در مسئله اشتغال چند نکته جلب توجه می کند که عبارتند از :

۱- هنوز میزان بیکاری در سطح جامعه ما بسیار بالاست . معمولاً " رقم ۳ تا ۴ درصد از جمعیت فعال کشور اگر بیکار یا در جستجوی کار باشند ، رقمی متعادل فرض می شود . با این همه نباید فراموش کنیم که مادر زمانی زندگی می کنیم که در کشورهای بسیار پیشرفته صنعتی نیز رقم اخیرالذکر از ۸ درصد فراتر می رود . به عبارت دیگر اینکافزایش بیکاری به صورت یک بیماری مزمن اقتصادی - اجتماعی در دنیا درآمده است .

۲- اشتغال به خودی خود آن قدر اهمیت ندارد که بازده اقتصادی و اجتماعی شاغلین ، باید ببینیم افرادی که ظاهراً " دارای مشغله ای هستند ، چه می کنند و بازده اقتصادی آنها چیست و چه نقشی در پیشبرد امور اقتصادی و اجتماعی جامعه خویش ایفاء می کنند . بیکاری پنهان که یک اصطلاح شناخته شده اقتصادی است ، یکی از بلاهای جوامع عقب مانده و در حال توسعه است . خیلی ها در ظاهر صاحب مشغله ای هستند اما درحقیقت این شغل ظاهری پوششی برای پنهان داشتن بیکاری واقعی آنهاست . پارهای از شاغلین در هر جامعه ای با این که به سختی مشغول کار هستند ، اما کارشان نه فقط برای جامعه مفید نیست که مضر نیز تلقی می شود . طبیعی

است که هدایت و ارشاد مردم به شغل های مفید و بالابردن بازده تولید مفید آنها بسیار اساسی است . در سال های اخیر در جامعه ما خوشبختانه بازده تولید سرانه بالا رفته اما هنوز تا رقم ایده آل فاصله بسیار دارد . یکی از اموری که باید در سال های آینده صورت گیرد ، این است که از طریق اصلاح نظام اداری و مدیریت ، چسه در بخش خصوصی و چه در بخش دولتی ، بازده کارسرنانه را تا سطح جوامع پیشرفته بالا ببریم .

استانداردهای کار

متأسفانه در نظام تولیدی ما به استانداردهای مورد قبول جهان توجه کافی مبذول نشده است . البته رشته هایی داریم که در آنها بهترین فرآورده های بی همانند جهان را تولید میکنیم (مانند فرش و پارهای صنایع دستی دیگر) ، لیکن در مقیاس صنعتی کارگران ما آموزش های لازم را برای آن که تولید یک دست و دنیا پسند به وجود آورند ، ندیده اند . آموزش حین خدمت کارگران و توسعه مؤسسات آموزش حرفه ای (که اینک خوشبختانه مورد توجه قرار گرفته) می باید در سال های آینده با وسواس دنبال شود تا کیفیت کار هر تولید کننده به بهترین سطح ممکن برسد .

در زمینه اشتغال مسائل گفتمنی بسیار است اما برای آن که خواننده را خسته نکرده باشیم این بحث را در همین جا قطع کرده به موضوع دیگری می پردازیم .

بودجه دولت

بودجه دولت در حقیقت یکی از شاخص های اساسی استحکام نظام اقتصادی و اجتماعی هر جامعه محسوب می شود . کسر بودجه دولت و قرضه مداوم دولت از نظام بانکی در هر جامعه ای

ضمین اینکه تورم مهار نشده را به دنبال دارد ، نشان می دهد که آن کشور از نظام اقتصادی کارآمدی برخوردار نیست . خوشبختانه نظام جمهوری اسلامی ایران از سال های پس از آتش بس در جنگ تحمیلی به سوی حرکت کرد که توانست در سال جاری برای نخستین بار پس از ۲۵ سال ، بودجه ای کاملاً متعادل - آن هم در بالاترین سطح - تنظیم کند و به تصویب مجلس شورای اسلامی برساند . در سال هایی که از اجرای برنامه اول می گذرد ، درآمد دولت از نفت به علت تنزل قیمت جهانی این کالا کمتر از مبلغ پیش بینی شده در برنامه بوده است . علاوه بر تنزل بهای نفت ، نرسیدن سطح صادرات به خصوص صادرات کالاهای صنعتی ، به سطح رقم پیش بینی شده ، از جمله علل کاهش درآمد ارزی ایران طی مدت مذکور بوده است که دشواری های متعددی نیز به همراه داشته است . برای سال های آینده نیز پیش بینی نمی شود که درآمدهای دولت از نفت به طور قابل ملاحظه ای افزایش یابد ، زیرا که قیمت جهانی نفت حکایت از این مسأله دارد . از این رو لازم است دولت در برنامه های آینده خود ، از آن جمله برنامه دوم عمرانی کشور ، براساس حداقل درآمدهای محقق الوصول تکیه کند و از هر نوع بلند پروازی در برنامه ریزی دوری جوید . در عین حال تنوع بخشیدن به منابع درآمد ، اعم از منابع ریالی و یا ارزی ، باید در مدنظر باشد . برای مثال ما اگر بتوانیم فرش صادراتی خودمان را به قیمت واقعی هنری که در آن به کار رفته بفروشیم ، مبالغ هنگفتی از این راه به دست می آوریم ، اما این کار به تبلیغات بسیار و شناساندن جزئیات هنری که در این کالا به کار رفته نیاز دارد ، - همچنین درآمدهای سرشاری که می توان از صنعت توریسم به دست آورد - به شرط آن که زمینه های لازم برای جلب توریست فراهم شود - و نیز استفاده مطلوب از منابع ثروتی که تاکنون بهره برداری لازم از آنها نشده است ، باید در

سایر درآمدها گنجانده شده ، رشدی بسیار سریع و چشمگیر داشته است . بدیهی است درآمدهای حاصل از مابال تفاوت نرخ فروش ارز نیز در ردیف سایر درآمدها گنجانیده شده است که معلوم نیست با یک نرخ شدن ارز این رقم در سال های آینده چه وضعی را نشان خواهد داد . آنچه مسلم است این است که در سال های آینده باید ارقام مربوط به سایر درآمدها با جزئیات بیشتری انتشار یابد و دقیقاً " معلوم شود که هر قلم از درآمد دولت از چه محاسبی بوده ، تا هم مجریان و هم مردم بیشتر در جریان اقدام بودجه قرار گیرند . این بحث را در شماره آینده بازم از نقطه نظری تازه میگیری خواهیم کرد . ■

آینده باید این روند معکوس شود . به عبارت دیگر نظام مالیاتی کشور باید بتواند خود را به طریقی اصلاح کند که هر چه بیشتر به سوی مالیات های مستقیم روی آورد .

طی ۴ سال گذشته در ترکیب درآمدهای دولت سهم نفت به جز ، در سال ۱۳۶۹ که ۱۰ درصد بالاتر از سهم برنامه ریزی شده بوده است ، در دیگر سال ها از رقم پیش بینی شده کمتر بوده ، برای مثال در سال ۱۳۷۱ فقط ۴/۷۹ درصد از درآمد پیش بینی شده برای نفت تحقق یافته است . درآمدهای مالیاتی و سایر درآمدها منابع عمده درآمد دولت را تشکیل می داده که هر دو رو به افزایش بوده و اقلامی که تحت عنوان

مدنظر باشد . معهداً فراموش نکنیم که امروز بزرگترین رقم مربوط به ارزش افزوده در هر کشوری ، مربوط به کالاهای صنعتی است . به خصوص صنایع پیشرفتهای مانند صنایع الکترونیک . از این رو در برنامه های آینده باید برای ایجاد این گونه صنایع (با هدف صدور فرآورده های آنها) تلاش کرد . چون سخن از بودجه دولت در میان است ، گفتن این نکته بی مورد نیست که دولت باید ابتداءً منابع درآمد برای مردم پیدا کند ، آنگاه از درآمدهای تحصیل شده توسط آنها مالیات های حقه خود را نیز وصول نماید . متأسفانه ما در گذشته شاهد جریاناتی نظیر صادره می رویه اموا بودیم که نهایتاً " انتقال مالکیت است و نه ایجاد ثروت . مردم باید نسبت به ایمنی دارائی های خود اعتماد لازم را داشته و با اعتماد و اطمینان به اجرای صحیح وعادلانانه قوانین ، تولید ثروت کنند . در مرحله بعد دستگاه مالیات گیرنده به سراغ آنها برود و سهم عادلانه ای از درآمدهای ایجاد شده را برای اجرای برنامه های مملکتی تحصیل کند .

پذیرش آگهی برای:



فصلنامه

اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران



۸۳۸۳۳۳
۸۳۸۳۳۲
۸۳۸۳۲۲

آنچه در این سال ها در تحلیل بودجه دولت جلب توجه می کند این است که از یک طرف از سال ۱۳۶۹ نسبت کسری به کل بودجه کاهش یافته و در سال جاری به صفر رسیده و تعادل کامل بودجه برقرار شده است . در ترکیب هزینه های دولت اگرچه هزینه های جاری افزایش یافته ، اما نسبت افزایش هزینه های عمرانی به کل بودجه قوس صعودی داشته است . در عین حال باید اعتراف کنیم که در عملکرد بودجه ، هزینه ها همواره از سطح بودجه مصوب فراتر رفته و این نسبت افزایش در سال گذشته بیش از هر سال دیگری بوده است .

نکته دیگر آنکه ، از یک سو درآمدهای مالیاتی به طور قابل ملاحظه و مرتباً " روبه افزایش گذاشته و از سوی دیگر نسبت درآمدهای غیرمستقیم به درآمدهای مالیاتی مستقیم افزایشی سریعتر داشته که طبعاً " در سال های